



Evaluating Avicenna's Response to Ibn Kammūna's Problem of Unity of the Necessary Being

Vahid Davari Chardeh (corresponding author)

PhD student, Azarbaijan Shahid Madani University

Email: v.davari110120@gmail.com

Dr. Mahmoud Diani

Associate professor, Azarbaijan Shahid Madani University

Dr. Ramazan Mahdavi Azad Bani

Associate professor, Azarbaijan Shahid Madani University

Abstract

The importance of theology to philosophers is not hidden. The unity of the Necessary Being is one of the most important issues in this regard. Among the most important doubts about God's unity is the suspicion of Ibn Kammūna. Its denial of the most important principle of Islam and the emphasis of some of Avicenna's commentators, highlight the importance of a response. In this problem, the philosophers' argument for the rejection of the composition in Divine essence, which considers the necessity of the Necessary Being to be essential for Him, is undermined and such an essential necessity is considered to be "accidental". The purpose of the article is to deal with Ibn Kammūna's suspicion and to examine it within the context of Avicenna's thought. Therefore, the present study seeks to respond to the aforementioned problem based on Avicenna's philosophical foundations, including the simplicity of Necessary Being, the notion that His essence is the same as His Existence, and the univocity of existence, and also through the historical examination of this problem and even its background in the traditions of the Imams of Shi'a and the ancient times (Greek philosophers). Therefore, given the age of this suspicion, Avicenna's philosophical principles and arguments appear to be able to respond to Ibn Kammūna's problem.

Keywords: Avicenna, Ibn Kammūna's Problem, Unity of the Necessary Being, argument for the rejection of composition, the essence of the Necessary Being, the simplicity of the Necessary Being





HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	سال 57 - شماره 1 - شماره پیاپی 114 - بهار و تابستان 1404، ص 70 - 45
شاپا الکترونیکی 2538-4171	شاپا چاپی 3060-8309
تاریخ پذیرش: 1403/08/27	تاریخ بازنگری: 1403/08/23
DOI: 10.22067/epk.2024.88669.1348	تاریخ دریافت: 1403/04/13
	نوع مقاله: پژوهشی

بررسی پاسخ ابن سینا در مواجهه با شبهه ابن کمونه پیرامون توحید واجب الوجود

وحید داوری چهارده (نویسنده مسئول)

v.davari110120@gmail.com

نویسنده دوم دکتر محمود دیانی (استاد راهنما)

استادیار دانشگاه مازندران

نویسنده سوم دکتر رمضان مهدوی آزاد بنی (استاد مشاور)

دانشیار دانشگاه مازندران

چکیده

اهمیت خداشناسی نزد فیلسوفان بر کسی پوشیده و پنهان نیست. یکتایی ذات واجب الوجود یکی از مهم‌ترین مسائل در این رابطه است. از جمله مهم‌ترین شبهات پیرامون توحید واجب الوجود، شبهه ابن کمونه است. با توجه به انکار مهم‌ترین اصل از اصول دین مبین اسلام و تأکید بعضی از شارحین فلسفه ابن سینا، بر اهمیت پاسخ‌گویی به شبهه ابن کمونه، می‌افزاید. در شبهه مذکور، دلیل نفی ترکیب حکما که وجوب وجود را ذاتی واجب تعالی می‌داند، مورد خدشه قرار داده و وجوب وجودی که از نظر فلاسفه، «ذاتی» واجب الوجود در نظر گرفته شده را وصفی «عرضی» می‌پندارد. هدف پژوهش حاضر پرداختن به شبهه ابن کمونه و بررسی آن در چهارچوب اندیشه «ابن سینا» است. بنابراین پژوهش حاضر با تکیه بر مبانی فلسفی «ابن سینا» از جمله؛ بساطت واجب الوجود، الواجب ماهیته انیته، اشتراک مفهوم وجود در معنا، و بررسی تاریخی این شبهه و رهگیری آن حتی در روایات از ائمه معصومین علیهم السلام و زمان قدیم (فلاسفه یونان)، در صدد پاسخ به شبهه مذکور با روش تحلیلی - توصیفی است. بنابراین با توجه به قدمت این شبهه، به نظر می‌رسد مبانی و ادله ابن سینا قابلیت پاسخ‌گویی به شبهه ابن کمونه را داراست.

واژگان کلیدی: ابن سینا، شبهه ابن کمونه، توحید، دلیل نفی ترکیب، ماهیت واجب الوجود، بساطت واجب الوجود.

مقدمه

دلیل «نفی ترکیب» از جمله ادله اثبات یگانگی واجب‌الوجود است. دلیل مذکور، وجوب وجود را برخاسته از ذات واجب‌الوجود می‌داند و هرگونه اثینیت را از ذات واجب‌الوجود نفی می‌کند. لکن برخی این دلیل را مورد خدشه قرار داده و درصدد غیر ذاتی انگاشتن وجوب وجود و عرضی بودن آن هستند. شبهه ابن کمونه، با فرض ابداع این شبهه توسط ابن کمونه، همچنان با فرض این سؤال مواجه است که چگونه با توجه به تأخر شبهه مذکور از زمان ابن سینا، می‌توان با مبانی فلسفی سینی به این شبهه پاسخ گفت؟ این سؤال با توجه به تصریح برخی از اکابر فلاسفه اسلامی همچون خوانساری، که سال‌ها در تحقیق و تعلّم فلسفه ابن سینا ممارست داشته و از شارحین فلسفه وی محسوب می‌گردد، ناتوانی مبانی حکمت سینی در مواجهه با شبهه مذکور را تقویت می‌کند. زیرا عویص شمردن شبهه از منظر خوانساری به حدی است که پاسخ آن را از محضر امام عصر (عج) مسئلت می‌کند.¹

بنابراین پژوهش حاضر، با اتخاذ بیان مبانی ابن سینا و ارائه دلایلی که متخذ از مبانی است به شبهه پاسخ داده است. به نظر می‌رسد این نوع روش در هیچ پژوهشی به طور مستقل دیده نمی‌شود. زیرا مقالاتی که در این موضوع به رشته تحریر درآمده‌اند به نحو عام به پاسخ‌گویی شبهه پرداخته‌اند و یا پاسخ شبهه از طریق متکلمین یا حکمایی غیر از ابن سینا است. از این جهت پیشینه این بحث را با بررسی مقالات می‌توان بررسی کرد. مقالات ذیل جملگی در باب شبهه ابن کمونه به رشته تحریر درآمده‌اند. مقاله «شبهه ابن کمونه، پیشینه و برهان فرجه» و مقاله «جریان‌شناسی شبهه ابن کمونه و چگونگی انتساب آن» کاملاً هم از نظر روش و هم محتوا با مقاله حاضر متفاوت‌اند. زیرا این دو مقاله در صدد ریشه‌یابی و بیان خاستگاه شبهه یا پاسخ از طریق برهان فرجه به شبهه ابن کمونه است. همچنین مقاله «ابن کمونه و شبهه وارد بر ادله توحید واجب‌الوجود (تقریرها و جواب‌های امام خمینی، حاجی سبزواری، شهید مطهری درباره شبهه)» و مقاله «تقریر و نقد شبهه ابن کمونه از منظر شرح منظومه امام خمینی (ره)» که به چاپ رسیده‌اند هیچ یک از منظر ابن سینا به شبهه نپرداخته‌اند. بنابراین مقاله حاضر از نظر غایت و روش کاملاً با پژوهش‌های سامان یافته متمایز و متفاوت است. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان پاسخ شبهه ابن کمونه در باب توحید واجب با تکیه بر آراء ابن سینا و ملاصدرا نگاشته شده است که مقاله حاضر در واقع متخذ از آن است. ازاین‌رو پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیل مبانی ابن سینا به بررسی و پاسخ شبهه ابن کمونه در باب توحید واجب‌الوجود می‌پردازد.

1. خوانساری، الحاشیة علی الشفا (الهیات)، 264.

1- خاستگاه و تاریخچه شبهه

عزالدوله ابوالرضا سعد بن نجم الدوله منصور بن سعد بن حسن بن هبه الله بن کمونه (متوفی 683ق)، فیلسوف، عارف و صاحب تألیفات متعدد در زمینه فلسفه الهی و طبیعی و عرفان و تصوف است. صاحب الذریعه ابن کمونه را با توجه به اینکه در شرح الاشارات از اندیشه‌های خواجه نصیرالدین در مخالفت با فخرالدین رازی سود جسته و سرآغاز تألیفاتش با صلوات بر حضرت محمد و آل محمد شروع می‌شود، او را شیعی خوانده است. آثار منسوب به ابن کمونه براساس گمانه‌زنی‌های مختلف بالغ بر بیست اثر است. که از جمله آن آثار می‌توان به تنقیح الابحاث فی الملل الثلاث اشاره نمود. این کتاب از مهم‌ترین آثار ابن کمونه محسوب می‌شود.¹ به نظر می‌رسد، دلیل شهرت ابن کمونه، شبهه معروف بر دلیل «نفی ترکیب» حکماء در باب توحید واجب تعالی باشد. هرچند مغالطات و اشکالات دیگری من جمله، «شبهه استلزام» و «شبهه ی جذر اصم» نیز به وی منسوب است. لکن این دو هرگز به تناسب شبهه او در باب توحید واجب شهرت نیافتند.

سخن در تلفظ صحیح نام «کمونه» مختلف است. آنچه در محاورات معروف است، کمونه، به ضم {کاف} و ضم {میم} است (کُمُونه). اما صاحب معجم المؤلفین قبل از بیان نام کامل «کمونه» در همان ابتدا کمونه را به فتح {کاف} و ضم و تشدید {میم} تلفظ می‌کند (کُمُونه).²

در رابطه با خاستگاه و منشأ پیدایش این شبهه، اقوال مختلفی وجود دارد. عده‌ای آن را منسوب به ابن‌سینا و عده‌ای خاستگاه آن را شیخ اشراق و برخی این شبهه را برگرفته از روایت امام صادق (ع)³ می‌دانند.⁴ میرداماد و ملاصدرا نیز اشاره کرده‌اند این شبهه مربوط به دیگران غیر از ابن کمونه است.⁵ برخی دیگر معتقدند ابن‌سینا همین شبهه را به شکلی مبسوط اما تلویحی پیش از ابن کمونه طرح کرده و بدان پاسخ گفته است.⁶ همچنین آقا بزرگ در کتاب الذریعه می‌گوید این شبهه ثنویت که به ابن کمونه منسوب است، پیش از او مطرح بوده است. اما بعضی آن را به جد ابن کمونه (هبه الله) نسبت داده‌اند که آن نیز صحیح نیست، چرا که بر ضد توحید یهودی است.⁷ علامه طباطبایی به نقل از اسفار، طرح این شبهه را به شیخ اشراق نسبت می‌دهد. وی می‌گوید شیخ اشراق معتقد است: «و لکل

1. ابن فوطی، تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب، 159/4-161.

2. کحالة، معجم المؤلفین، 1/ 758؛ دهخدا، فرهنگ دهخدا.

3. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لم لا يجوز ان يكون صانع العالم اكثر من واحد».

4. کلینی، اصول کافی، 237.

5. میرداماد، مصنفات میرداماد، 115؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، 63/6.

6. ذبیحی، فلسفه مشاء یا تکیه بر آراء ابن سینا، 404.

7. آقابزرگ تهرانی، الذریعه، 13/24-25.

منهما ذات وحدانية و على تقدير النزول لكل واحد منها ذاتيات كما يكون للحقايق البسيطة لا التركيبية و لا يشتركان في ذاتي اصلا».¹ البته علامه، ابن کمونه را از آن جهت که شارح کلمات شیخ اشراق است، راوی شبهه می‌داند.² برخی دیگر این مسئله را طی مقاله‌ای جریان‌شناسی کرده و دیدگاه علامه را تایید نموده‌اند.³ علامه حسن‌زاده نیز معتقد است، یکی از دلایلی که این شبهه را به نام ابن کمونه معروف کرده است، مقاله تنظیم شده او در پاسخ‌گویی به شبهه مذکور است.⁴ وی با استناد به نسخه خطی از اسفار می‌گوید، اولین کسی که این شبهه را مطرح کرده است «ابرقلس» است و او را به نقل از محبوب القلوب دیلمی، مردی شکاک معرفی می‌نماید که از اهالی آفریقا بوده و شبهات عدیده‌ای را مطرح کرده است.⁵ اما در رابطه با منبع نقل شبهه باید دانست به این شبهه با ادبیات خاص خود از ابن کمونه نقل شده است و همچنین منزوی در مدخل کتاب تنقیح الابحاث لملل الثلاث می‌گوید: «احتمالاً شبهه ابن کمونه از کتاب البدء و التاریخ مطهر بن طاهر مقدسی - چاپ کلمان هوار - اخذ شده است».⁶ با این همه به نظر می‌رسد شبهه مذکور توسط ابن کمونه، به شهرت رسیده باشد. لکن شاکله و اصل شبهه به شکل تلویحی قبل از وی ریشه داشته و فلاسفه متقدم از او نیز بدان التفات و توجه داشته‌اند. لکن توسط ابن کمونه تقویت شده و به تدریج متحمل تغییراتی در مفردات شبهه شده و در زمان ملاصدرا به شکل مصطلح خویش در آمده است.

در باب اهمیت شبهه ابن کمونه، استاد حسن‌زاده آملی در نکته «688» کتاب هزار و یک نکته می‌گوید: «سمعنا من أساتذتنا في الحكمة أن المحقق الخوانساری صاحب مشارق الشومس الذي كان يلقب بالعقل الحادی عشر» قال: «لو ظهر الحجة عجل الله فرجه لما طلبت معجزة منه الا الجواب عن شبهة ابن کمونه».⁷ آقا حسین خوانساری از مدرسان فلسفه پس از میرفندرسکی و شاگرد برجسته او بوده است. به سبب آشنایی ژرف و همه سویه او در فقه و اصول و حدیث رجال و تفسیر و ریاضیات و فلسفه به «استاد الكل فی الكل» شهرت یافته بود. شبهه ابن کمونه در نظر آقا حسین آن چنان مشکل می‌نموده که از او نقل شده که اگر امام زمان (عج) ظهور نماید، من معجزه‌ای جز جواب از شبهه ابن کمونه از وی نخواهم خواست.⁸ لازم به ذکر است که شبهه ابن کمونه، متوجه تمام ادله اثبات توحید واجب تعالی نیست. بلکه

1. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، 392/1.

2. طباطبایی، نهاية الحکمة، 297.

3. ملکی، «جریان‌شناسی «شبهه ابن کمونه» و چگونگی انتساب آن به شیخ اشراق»، 1.

4. حسن زاده، شرح منظومه، 110-114.

5. خمینی، «تحلیل و نقد شبهه ابن کمونه از منظر تقریرات شرح منظومه امام خمینی ره»، 2.

6. ابن کمونه، تنقیح الابحاث لملل الثلاث، 15؛ منزوی، «زندگی و آثار ابن کمونه»، 16.

7. حسن‌زاده، هزار و یک نکته، 512.

8. خوانساری، الحاشية علي الشفا (الهیات)، 264.

تنها متوجه دلیل «نفی ترکیب» است. از این رو تمامی ادله‌های توحیدی را مورد خطاب و خدشه قرار نمی‌دهد.¹

2- تقریر شبهه ابن‌کمنه

برهان نفی ترکیب از ذات واجب بدین قرار است: «اگر دو واجب داشته باشیم لزوماً وجوب وجود بین هر دو مشترک است سپس بعد از اشتراک، نیازمند به وجه امتیاز هستیم. زیرا هر دو چیز مشترک امتیاز می‌طلبد. از این جهت که اثنبیت بدون وجه اشتراک و افتراق حاصل نمی‌شود و شکی نیست که وجه اشتراک با وجه افتراق با یکدیگر تفاوت دارند، در این صورت ترکیب لازم می‌آید و این امر در ذات باری تعالی محال است».² ابن‌کمنه در یکی از آثار خویش در این باره دلیل نفی ترکیب و شبهه منسوب به خویش را این چنین بیان می‌کند:³ «فقد بان من هذا استحالة وجوب واجبين مشاركين في الماهية ولا ينتج هذا البرهان استحالة وجود واجبين كيف كانا.... ولم أظفر به الى الآن الا من الطرق التي يختلط فيها الفاعلية العالم».⁴ لکن همین شبهه از زمان دوانی و میرداماد تغییراتی یافت و در بررسی‌ها بعضی معتقدند که ملاصدرا از طریق دوانی شبهه را بیان کرده است.⁵ ولیکن در عصر ملاصدرا به شکل مصطلح امروزی تغییر یافت. از این رو امروزه شبهه با این مفردات شناخته می‌شود: «فقد ان يكون هناك هويتان بسيطتان، مجهولتا الكنه، مختلفتان بتمام الذات البسيطة، ويكون قول وجوب الوجود عليهما قولاً عرضياً».⁶

3- ابن‌سینا و مبانی توحیدی

حکمت از دیدگاه ابن‌سینا به سه قسم الهیات و تعلیمیات (ریاضیات) و طبیعیات و به عبارت دیگر، حکمت اولی و وسطی و سفلی تقسیم می‌شود. در نظر ابن‌سینا الهیات به أخص و أعم نیز تقسیم می‌شود. روش فلسفی ابن‌سینا در تقریر توحید واجب‌الوجود ابتدا بیان مبانی هستی‌شناسی (الهیات بالمعنی الاعم)، سپس بیان نتایج برآمده از این مبانی است.⁷ باید توجه داشت که دیدگاه ابن‌سینا در مفهوم وجود، بدیهی و ارتسام آن در نفس، جزء اولیات محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر،

1. آقابزرگ تهرانی. الذریعه، 62/25.

2. ابن‌کمنه، «المطالب المهمه من علم الحکمة لابن‌کمنه»، 65؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، 58/6.

3. ابن‌شبهه امروزه به الفاظ ملاصدرا معروف شده است لکن از کلام ابن‌کمنه بر می‌آید که تنها جمله «ولم أظفر به الى الآن» از ابن‌کمنه بوده و الباقی واژه‌ها نقل به معناست.

4. ابن‌کمنه، «المطالب المهمه من علم الحکمة لابن‌کمنه»، 65.

5. دوانی، ثلاث رسائل و بذیلة رسالة هياكل النور، 165؛ ملکی، «جریان‌شناسی «شبهه ابن‌کمنه» و چگونگی انتساب آن به شیخ اشراق»، 137.

6. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، 58/6؛ نراقی، جامع الأفكار و ناقد الأنظار، 560/3.

7. ابن‌سینا، الشفاء- الإلهیات، 11.

مفهوم وجود نیازی به تعریف حدی (جنس و فصل) ندارد. ابن سینا معتقد است مفهوم وجود نیازی به تعریف منطقی متشکل از جنس و فصل ندارد. از نظر وی میان مفاهیم، مفهومی که دایره شمول آن بیشتر از مفهوم وجود باشد و جنس آن قرار گیرد، یافت نمی‌شود. از این رو اگر چیزی جنس نداشته باشد، فصل هم نخواهد داشت و هر آنچه جنس و فصل نداشته باشد، در واقع حد منطقی نخواهد داشت. زیرا تعریف حدی مشتمل بر جنس و فصل است.¹ در این بخش به برخی از مبانی فلسفی ابن سینا در باب توحید واجب‌الوجود پیرامون بررسی دلیل «نفی ترکیب» و پاسخ شبهه ابن کمونه پرداخته می‌شود. این مبانی عبارتند از 1- اشتراک مفهوم وجود در معنا 2- ماهیت واجب‌الوجود² 3- مشکک بودن مفهوم وجود 4- بساطت ذات واجب.

3-1- اشتراک مفهوم وجود در معنا

اشتراک معنوی وجود جز احکام وجود است و یگانه مسئله‌ای است که از زمان ارسطو مطرح بوده است.³ همچنین برخی می‌گویند: «اشتراک معنوی وجود از اولیات یا نزدیک به اولیات است».⁴ بنابراین برخی معتقدند دیدگاه ابن سینا در باب اشتراک مفهوم وجود این است که مفهوم وجود به اشتراک معنوی با نوعی تقدیم و تأخیر بر موجودات حمل می‌شود. از همین جهت بر همه اشیاء صادق است و با تغییر ماهیت اشیاء وجود آن‌ها تغییر نمی‌کند.⁵ برخی دیگر معتقدند شیخ استدلالی بر مشترک معنوی بودن مفهوم وجود اقامه نکرده، بلکه آن را امری بدیهی تلقی کرده و معتقد است آنچه متکلمین و غیر آن‌ها در این مقام آورده‌اند تنبیهات است نه استدلال.⁶ در نظر ابن سینا مفهوم وجود بر افراد خود به تشکیک مفهومی (نه به تواطؤ) حمل می‌شود که در این صورت تمیز هر یک از موجودات از دیگری به ذات وجود است نه غیر وجود. وی معتقد است اگر وجود بر چیزهایی که بر آن‌ها اطلاق می‌شود به اشتراک اسمی (لفظی) باشد، این گفته ما که «شیء» از طرفین نقیض خارج نمی‌شود (منظور همان محال بودن ارتفاع نقیضین است) بی معنی خواهد بود. صحیح آن است که آن چه دو طرف را شکل می‌دهد، شیء از آن دو خارج نمی‌شود. استاد مصباح یزدی ذیل مطالب یادشده از کتاب الهیات شفاء می‌گوید: «شیخ الرئيس از وحدت مفهوم وجود نتیجه می‌گیرد که چون وجود مفهومی واحد است می‌تواند موضوع برای علمی واحد قرار گیرد

1. همان، 39.

2. الواجب ماهیته انیته.

3. مطهری، مجموعه آثار، 44/9.

4. حائری یزدی، کاوش‌های عقل نظری، 70.

5. کلام ابن سینا در الهیات شفاء «فانه متفق فیه». (ابن سینا، الشفاء - الإلهیات، 46 و 245؛ ملاصدرا، التعليقات علی الشفاء (الهیات)، 27).

6. خوانساری، الحاشیه علی الشفاء، 206؛ تراقی، شرح الهیات، 275 به نقل از مصباح یزدی، شرح الهیات شفاء، 290/1.

و عوارض خاص آن تشکیل دهنده آن علم باشند».^۱ البته باید دانست ابن‌سینا صرفاً «مفهوم» وجود را مشترک معنوی در نظر می‌گیرد و در مطالب یادشده مشهود است.^۲

ابن‌سینا معتقد است اعتقاد توأمان به «اشتراک لفظی» و قاعده «ارتفاع نقیضین محال است» امکان ندارد. زیرا در بحث «اشتراک لفظی» دو وجود، هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. بنابراین، کاملاً در معنا و مفهوم وجود، مباین‌اند. از این‌رو می‌توان هر دو وجود را دفع نمود. حال آنکه مفاد قاعده «ارتفاع نقیضین» مخالف آن است. زیرا اساس قاعده مذکور (ارتفاع نقیضین) بر اشتراک معنوی در مفهوم وجود بنا شده است. به این نحو که اگر دو شیء موجود باشند و در عین حال نقیض یکدیگر باشند، نمی‌توان هر دو را دفع نمود. و اگر وجود، نقطه اشتراک محسوب نگردد و نقیضان بر اساس معنای واحد وجود بنا نشوند، قطعاً مفاد قاعده مذکور معنا نخواهد داشت.^۳

3-2- بررسی ماهیت واجب‌الوجود

از دیگر مبانی ابن‌سینا دیدگاه او در باب ممکن‌الوجود و واجب‌الوجود است. وی در این باب معتقد است ممکن‌الوجود آن چیزی است که وجود و عدم برای آن ضروری نیست. در مقابل واجب‌الوجود، وجود برای او ضروری است و فرض غیر موجود در وجود واجب محال است.^۴ وی در تشریح اوصاف ذاتی واجب‌الوجود به ماهیت نداشتن او اشاره کرده و هویت ذاتی او را همان وجود واجب می‌داند و وجوب را ذاتی واجب‌الوجود در نظر می‌گیرد. لذا از همین جهت معتقد است واجب‌الوجود از جمیع جهات واجب است و هرگز وجوب از ذات و وجود او جدا نیست و بالعرض به او نسبت داده نمی‌شود.^۵

در سنت فلسفی ابن‌سینا تمایز وجود و ماهیت، قطعی است. بالفرض او انسانیت را ماهیت می‌داند و آن را وجود به حساب نمی‌آورد.^۶ وی وجود را لازم ماهیت نمی‌داند، که اگر وجود، لازم ماهیت من حیث هی باشد، باید ماهیت در فرض وجود و عدم با این لازم همراه باشد. صورت اول مستلزم دور و صورت دوم مستلزم اجتماع وجود و عدم در ماهیت واحد است که از چنین چیزی محال لازم می‌آید.^۷ ابن‌سینا می‌گوید، برای هر اندیشمندی قابل درک است، آنگاه که می‌گویند «آسمان موجود است» موجودیت آسمان غیر از آسمان است، اما موجود این طور نیست که موجودیت آن غیر از خودش باشد، وجود بدون هیچ

۱. ابن‌سینا، المباحثات، 218-219؛ مصباح یزدی، شرح الهیات شفا، 290/1-291.

۲. اکبری‌ان، «بחי تطبیقی درباره «وجود» از دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا»، 5.

۳. ابن‌سینا، المباحثات، 219؛ ذبیحی، فلسفه مشاء با تکیه بر آراء ابن‌سینا، 139.

۴. ابن‌سینا، المبدأ و المعاد، 2؛ 6.

۵. همو، المباحثات، 301.

۶. ابن‌سینا، المبدأ و المعاد، 27.

۷. همو، المباحثات، 275.

انضمامی موجود است. این یعنی وجود اصیل است و ماهیت برای موجود شدن نیازمند ضمیمه است.¹ از طرفی آنچه اصیل است، تشخیص دهنده نیز همان است. از این رو تعین و تشخیص دهنده، وجود و تشخیص نیز وجود است.² ابن سینا، غیر از موجود را هیچ نقش و شرکتی در افاده موجودات ندانسته و افاده وجود در موجودات را وابسته به خود وجود می‌پندارد.³ همچنین از نظر او معطی وجود سزاوارتر از مستفید وجود نسبت به وجود است، یعنی آنچه که اعطای وجود می‌کند از آنچه به وسیله او سایر موجودات، موجودیت پیدا می‌کنند، شایسته‌تر به وجود است.⁴ سهروردی که به اصالت ماهیت معروف است، خود تاکید دارد که فلسفه مشائین بر وجود استوار است.⁵ در این باره دینانی نیز می‌نویسد: «شگفتا چگونه می‌توان نسبت به کسی که پایه‌گذار قاعده «کل ممکن زوج ترکیبی» است، قاعده‌ای که آن را جزء فروع و نتایج مسئله اصالت وجود و اعتباریت ماهیت می‌دانند و جز با اصیل شمردن وجود و اعتباریت ماهیت نمی‌توان توجیه درستی از آن ارائه کرد، درباره باور داشتش به اصالت وجود به او نسبت تشویش و اضطراب در عبارت داد».⁶ البته که برخی از فلاسفه معاصر به صراحت معتقدند: «فلاسفه مشاء وجود را امری اصیل و ماهیت را از امور اعتباری می‌دانند».⁷

اکنون جدا از مسائل اختلافی در این باب باید اذعان داشت که بحث «وجود» برای ابن سینا در بخش «الهیات بالمعنی الاعم» بسیار با اهمیت است. زیرا به نظر می‌رسد «وجود» در بحث‌های الهیاتی (بالمعنی الاخص) برای ابن سینا نقش محوری دارد. از این جهت است که او معتقد است ذات واجب-الوجود هیچ گونه ماهیتی ندارد. زیرا، ماهیت واجب‌الوجود، عین وجود واجب است و این امر را این گونه اثبات می‌کند: «هر چه وجود در مفهوم ذات و ماهیتش داخل نباشد، وجود مقوم ماهیت آن نیست و جایز نیست که وجود لازم ذاتش باشد در این صورت وجودش از غیر است».⁸ خواجه در شرح کلام ابن سینا ذیل همین بحث ماهیت واجب را همان وجود واجب‌الوجود می‌خواند و در این باره معتقد است داخل در مفهوم ذات شیء یا بالقیاس به ماهیت، جزء ماهیت است یا بالقیاس به اشخاص، تمام ماهیت است.⁹

1. همان، 93.

2. همو، التعليقات، 107.

3. همان، 223.

4. همان، 285.

5. «ان بعض اتباع المشائین بنوا کل امرهم فی الالهیات علی الوجود» (سهروردی، حکمة الاشراق، 186).

6. دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، 157/2، 165؛ ابن سینا، الهیات شفاء، 61.

7. طباطبائی، بدایة الحکمة، 15؛ آشتیانی، شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، 15.

8. ابن سینا، شرح الاشارات و التنبیها مع المحکمات، 57/3.

9. خواجه نصیر طوسی، شرح الاشارات و التنبیها مع المحکمات، 58.

بنابراین می‌توان قیاسی از شکل اول برای استدلال ابن‌سینا به این ترتیب ارائه نمود: «هر چه وجود ذاتی او نیست، وجود عارض اوست (صغرا)؛ و هر چه وجود عارض اوست، وجود از جانب غیر است (کبرا)؛ هر چه وجود ذاتی او نیست، وجود او از جانب غیر است (نتیجه)».¹

3-3- مشکک بودن مفهوم وجود

مسئله وحدت و کثرت در وجود به سه رویکرد و دیدگاه کلی میان فلاسفه مطرح است؛ اول، تباین بالذات در وجودات؛ دوم، تشکیک در حقیقت یا مفهوم وجود؛ سوم، وحدت وجود. اکنون باید بررسی کرد که دیدگاه ابن‌سینا به کدامیک از دیدگاه‌های مطرح شده نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. بنابراین ابتدا دیدگاه تشکیک ماهوی بودن در نظام فلسفی ابن‌سینا؛ سپس دیدگاه تباین بالذات از منظر وی و در انتها تشکیک در وجود و تشکیک عرضی، بررسی خواهد شد. نکته حائز اهمیت اینکه در بحث تشکیک پیرامون مبانی فلسفی ابن‌سینا، باید دید این بحث به چه چیزی اطلاق می‌گردد؟ آیا اعتقاد وی تشکیک در وجود یا ماهیت و یا تشکیک عرضی است؟ زیرا هر سه بحث در تاریخ فلسفه اسلامی قائلینی دارد. باید خاطر نشان کرد که این بحث در مواجهه با رویکرد ابن‌سینا از نظر دیگران متفاوت است. زیرا برخی ابن‌سینا را قائل به تشکیک وجود و برخی رویکرد وی را تشکیک عرضی می‌دانند. لکن آنچه که می‌توان بی‌شک به ابن‌سینا نسبت داد و در حق وی اثبات نمود این است که از بررسی آثار و مبانی ابن‌سینا هرگز تشکیک در ماهیت استنباط نمی‌گردد. اینکه ابن‌سینا را تشکیکی به معنای تشکیک در حقیقت وجود یا تشکیک در مفهوم وجود و یا قائل به تباین بالذات بدانیم در مجال این مقاله نمی‌گنجد. لکن آنچه که به نظر صحیح می‌رسد و در استدلال به شبهه ابن‌کُمونه به کار می‌آید صرفاً در این مجال بیان خواهد شد. تشکیک در لغت به معنای شک است، زیرا پاره‌ای از الفاظ از جهت دلالت بر افرادشان شخص را دچار شک و تردید می‌کند، که آیا بر همه افراد به طور یکسان حمل می‌گردند یا به صورت متفاوت، این گونه الفاظ را مشکک می‌گویند.

ابن‌سینا و فیلسوفان مشائی پیرو او تشکیک در ذاتی و ماهیت را محال می‌دانند. آن‌ها معتقدند افراد در حد نوعی خویش مشابه یکدیگرند. از این‌رو، افراد متفاضل ماهیت در حد فردی خود متفاوت هستند و در همین حد فردی کامل یا ناقص‌اند. به فرض مثال، شخص سفیدی «الف» و شخص سفیدی «ب»، در مقایسه با یکدیگر شدید و ضعیف‌اند. لکن باید دانست که حد فردی فرد نسبت به ماهیت آن، خواه ماهیت جنس و خواه ماهیت نوعی آن، امری عرضی است و از نوع عارض ماهیت به شمار می‌آید که با وحدت

1. بهشتی، هستی و علل آن، 324.

سنخی منافی نیست. حاصل اینکه، درست است که فردی از سفیدی از فرد دیگری از سفیدی، شدیدتر یا ضعیف‌تر است، لکن نه در سفیدی، بلکه در اموری که نسبت به سفیدی عرضی‌اند.¹

همچنین در رابطه با دیدگاه تباین بالذات برخی نظراتی در این رابطه بیان کرده‌اند. تباین ذاتی موجودات یعنی هیچ وجه اشتراکی میان دو شیء نباشد. سپس در مقایسه میان دو شیء قائل به تباین ذاتی گشته است. از مدافعان این قول ملا رجبعلی تبریزی است که در کتاب اصل الاصل (معروف به اصول آصفیه) در بحث وحدت و کثرت موجودات، بعد از اعتقاد به اشتراک لفظی و پیروی از این نوع نگاه به وجود، تباین بالذات میان موجودات را اثبات می‌نماید. گویا دلیل و منشأ انتساب بحث «تباین ذاتی موجودات» به مشاء که در کلام ملاهادی سبزواری به تصریح بیان شده است، ملا رجبعلی تبریزی باشد.²

سید جلال الدین آشتیانی در مقدمه کتاب الشواهد الربوبیه در این باره می‌گوید: «ملاصدرا در مبحث وجود طریقه مشاء که قائل به تباین حقائق وجودیه‌اند، را متذکر شده‌اند و بعد از تحقیقات وسیعی این قول را به قول حکمای فلهوی برگردانده است و تباین وجودات را به تباین بالعرض ناشی از ماهیات دانسته و روی قرآینی که در کلمات مشاء موجود است، مثل آنکه حکمای مشاء گفته‌اند: «ذوات الاسباب لاتعرف الا باسبابها و العلة حدّ تام لوجود المعلوم»، و «فعل کل فاعل مثال طبیعته»، و «إنّ الحقّ هو المبدأ و المنتهى»، و «کل حقیقه ترجع الیه». با ملاحظه آنکه محققان از مشاء قائل به اصالت وجودند، قول آن‌ها را به قول فلهویون ارجاع داده است، سپس به دیدگاه حکمای فلهوی و اثبات آنکه فلهویون وجود را حقیقت واحده می‌دانند، پرداخته است.³ حاجی سبزواری و علامه طباطبایی، رویکرد «تباین بالذات» را منتسب به مشاء می‌دانند.⁴ لکن مطهری انتساب نظریه «تباین بالذات موجودات» به مشاء را از نظر تاریخی نمی‌پذیرد و در این باره معتقد است، بحث «تباین بالذات» اساساً در آن دوران مطرح نبوده است.⁵

لذا در مورد این دیدگاه ابتدا به برخی از بیان‌های ابن سینا در رابطه با واژه تباین اشاره می‌گردد تا حتی الامکان از موارد اختلافی بحث دوری بسته باشیم. در مواردی شیخ الرئیس در آثار خویش لفظ تباین و مترادفات آن را به کار برده است، لکن نمی‌توان به طور کامل آن را با «تباین ذاتی موجودات» مطابقت داد. از این رو به برخی از موارد اشاره می‌گردد؛ ابن سینا در یکی از آثارش، وجود و ذات فاعل را مباین با ذات

1. عبودیت، نظام حکمت صدرایی تشکیک وجود، 188.

2. تبریزی، اصل الاصل (اصول آصفیه)، 12.

3. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، 19.

4. سبزواری، شرح منظومه، 104/2؛ طباطبایی، 297.

5. مطهری، مجموعه آثار، 213/9.

مفعول و همچنین فاعل (مفید) را اولی از مفعول (مستفید) معرفی کرده است.^۱ یا فاعل را مباین مفعول می‌داند.^۲ وی در یک اثر دیگر، وجود علت و وجود معلول را متفاوت جلوه می‌دهد.^۳ ابن‌سینا برای عقول نیز لفظ متباین را به کار می‌برد و معتقد است تعقل واجب با غیر او یکی نیست و در همه احوال با یکدیگر متفاوت هستند.^۴ با بررسی این واژه در سیاق کلام ابن‌سینا به نظر می‌رسد، معنای تباین تنها یک تفاوت معنایی است که از منظر هستی‌شناختی این حرف صحیح است و کسی نیست که دارای عقل سلیم باشد و در عین حال معتقد به تساوی وجود واجب و وجود ممکن گردد. آنچه که باید بدان توجه نمود این است که ابن‌سینا حتی اشاره‌ای هم به تغایر ذاتی بین موجودات نمی‌کند. علاوه بر این برخی معتقدند، از نتایج اعتقاد به تباین ذاتی بین موجودات سکوت در برابر شبهه ابن‌کمنونه، و نبود سنخیت میان علت و معلول، رد مثل افلاطونی و عالم مثال و برزخ است.^۵

دیدگاه ابن‌سینا را می‌توان در مورد تشکیک در وجود یا تشکیک عرضی به شکلی که در ذیل می‌آید بیان کرد. ابن‌سینا در باب تشکیک مفهوم وجود می‌گوید:^۶ «وجودات در ذوات خویش اختلاف نوعی با یکدیگر ندارند و چنانچه اختلافی باشد به تفاوت شدت و ضعف است. اختلاف موجودات نیز به سبب ماهیات آن‌ها است. بنابراین کثرات اختلاف نوعی در حقیقت وجود ندارند. زیرا اختلاف انسان با اسب به واسطه ماهیت هر یک از آن‌ها است».^۷ ابن‌سینا اختلاف در وجودات را به تقدم و تأخر یا بی‌نیازی و نیازمندی یا وجوب و امکان می‌داند.^۸ علاوه بر آن تعبیر به بعض الوجود، تصریح در این بحث است که صدق وجود بر بعضی از اقسام قوی‌تر است از بعضی دیگر و مراد صدق تشکیکی حقیقت وجود است.^۹ مصباح ذیل همین بحث در شرح کتاب الهیات شفاء می‌نویسد: «وجود مفهومی مشکک است یعنی اطلاقش بر همه موارد به نحو تساوی نیست بلکه در اطلاق وجود بر اشیاء مختلف، اولویت و تقدم و تأخرهایی هست».^{۱۰} برخی معتقدند بحث از تشکیک در فلسفه ابن‌سینا هرگز مفهوم آن نیست و آنچه مورد

۱. ابن‌سینا، التعليقات، 158.

۲. همان، ص 84.

۳. همو، المباحثات، 285.

۴. همو، التعليقات، 121.

۵. حسینی شاهرودی و حسین‌پور، «نظریه تباین بالذات وجودها و ارتباط آن با اصالت وجود یا اصالت ماهیت»، 25-38.

۶- «واما مسألة التي في باب الوجود فيكشف عن تشكك أن يعلم أن الوجود في ذوات الوجود غير مختلف بالنوع بل إن كان اختلاف فيالتأكد والضعف وانما تختلف ماهيات الأشياء التي تتال الوجود بالنوع وما يلبسها من الوجود غير مختلف بالنوع فان الانسان يخالف الفرس بالنوع لاجل ماهيته لا لوجوده».

۷. ابن‌سینا، المباحثات، 41.

۸. ابن‌سینا، الشفاء- الإلهيات، 46، 245؛ علوی، «تشکیک وجود و قول به تباین وجود در فلسفه ابن‌سینا»، 32.

۹. ابن‌سینا، التعليقات، 104.

۱۰. مصباح یزدی، شرح الهیات شفاء، 290/1-291.

نظر است تشکیک به معنای حقیقی و هستی‌شناسی است.¹

ملاصدرا جزء آن دست از فلاسفه‌ای است که «تباین ذاتی موجودات» را منتسب به مشاء نمی‌داند. او در شواهد الربوبیه به این امر اشاره نموده و در این باره می‌گوید: «میان آنچه ما در مورد وحدت حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن به تقدم و تأخر و تأکد و ضعف می‌گوییم و آنچه مشائین از اختلاف حقایق آن‌ها می‌گویند، در بررسی دقیق، تفاوتی وجود ندارد».²

برخی دیگر معتقدند ابن‌سینا معتقد به تشکیک عرضی است. از این‌رو علامه حسن‌زاده آملی نیز معتقد است، فلاسفه مشاء وجود را حقیقتی تشکیکی می‌دانند.³ وی تشکیکی که ابن‌سینا بدان معتقد است را تشکیک عامی که یک معنی عام بر همه این موجودات حمل می‌شود، معرفی کرده و آن را با تشکیک خاصی در حکمت متعالیه یکی نمی‌داند.⁴ تشکیک عرضی یک تفسیر مشهور و یک تفسیر غیر مشهور دارد. اما نکته حائز اهمیت و مشترک در هر دو تفسیر این است که تشکیک در نفس مفهوم عرضی نیست بلکه مراد همان کمال و نقص و تفاضل در مصداق مفهوم عرضی است. به عبارت دیگر، مراد همان کمال و نقص و تفاضل است در همان حیثیتی از واقعیت خارجی که مفهوم عرضی از آن حاکی است و ملاک صدق این مفهوم است.⁵ به‌طور کلی می‌توان گفت کمال و نقص در افراد عرض، مستلزم تشکیک در عرضی است نه در خود عرض. برای توضیح بیشتر در رابطه با این نوع رویکرد می‌توان نتیجه گرفت که تشکیک در عرضی (مفهوم) به این معناست که آن خصوصیتی از مصداق مفهوم عرضی، مثلاً سفید، از آن حاکی است و ملاک صدق مفهوم عرضی بر مصداق و ملاک مصداق بودن برای مفهوم عرضی است - که این خصوصیت همان نسبت داشتن معروض با مبدء است (مثلاً دارای سفید بودن) - که در همه مصداق عرضی یکسان و مشابه نیست، بلکه دست کم در برخی از آن‌ها متفاوت و کامل و ناقص است به‌طوری‌که مثلاً مصداقی که معروض a1 است بهره بیشتری از آن دارد از فردی که معروض a2 است به این معنا که معروض a1 است در نسبت داشتن با سفیدی شدیدتر است از معروض a2 در نسبت داشتن با سفیدی.⁶

اکنون از میان رویکردها این نتیجه به دست می‌آید که رویکرد تباین بالذات در موجودات رویکرد متخذ ابن‌سینا در بحث وحدت و کثرت نیست. از این‌رو براساس دلیل و براهینی که گذشت می‌توان دیدگاه

1. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، 135؛ ذبیحی، «وجود در فلسفه ابن‌سینا»، 160.

2. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، 7.

3. حسن‌زاده، هزار و یک کلمه، 134.

4. همو، 32.

5. عبودیت، نظام حکمت صدرایی تشکیک وجود، 133.

6. لاهیجی، شوارق الالهام، 40؛ عبودیت، نظام حکمت صدرایی تشکیک وجود، 189.

ابن‌سینا را در بحث وحدت و کثرت در مفهوم وجود، لاجرم تشکیکی دانست.^۱ در نتیجه، می‌توان اذعان داشت که ابن‌سینا معتقد به تشکیک مفهومی و عام است.

3-4- بساطت ذات واجب

ابن‌سینا برای نفی ترکیب از ذات واجب‌الوجود دلایلی در آثار مختلفش بیان می‌کند یکی از استدلال‌های که وی ارائه می‌نماید این است که ابن‌سینا در استدلالی به نفی اجزای خارجی از ذات واجب می‌پردازد و توسط دلیل مذکور نفی انقسام پذیری خارجی (انقسام پذیری بالفعل) «انقسام به ماده و صورت» یا بالقوه «انقسام به اجزای متشابه کمی» از ذات واجب می‌کند. توسط این استدلال ترکیب شیمیایی و مکان و زمان از ذات واجب نفی می‌گردد.

ابن‌سینا در استدلال مذکور می‌گوید: «اگر ذات واجب از دو یا چند چیزی که با یکدیگر اجتماع کرده‌اند ترکیب شده باشد لازم می‌آید به وسیله همان چیزها واجب شود و یکی از آن‌ها یا همه آن‌ها، قبل از واجب‌الوجود و مقوم واجب‌الوجود باشند».^۲ ابن‌سینا ترکیب و انقسام را لازم و ملزوم یکدیگر می‌پندارد و معتقد است هر کجا ترکیب باشد، انقسام هست و هرکجا انقسام باشد، ترکیب نیز هست. وی در بحث مورد نظر می‌خواهد بگوید اگر واجب‌الوجود مرکب از دو یا چند چیز باشد، اولاً، وجوب واجب‌الوجود به سبب آن‌هاست. ثانیاً، یکی از آن‌ها یا همه آن‌ها بر واجب‌الوجود تقدم دارند. در این قیاس شرطی، هر دو تالی مرفوع است. بنابراین واجب‌الوجود، واجب‌الوجود بالغیر و معلول غیر نمی‌شود و همچنین واجب‌الوجود، مسبوق به یک یا چند جزء نیست و این یعنی واجب‌الوجود مرکب نیست. با این استدلال واجب‌الوجود، نه دارای اجزای خارجی و نه دارای اجزای کمی (مقداری) است.^۳

4- پاسخ ابن‌سینا به شبهه ابن‌کموئه

4-1- مقدمه

دو مسأله را باید به‌عنوان شروع و مقدمه در این بخش متذکر شد. اولاً، بنا بر دیدگاه فلاسفه‌ای همچون ملاصدرا و علامه طباطبائی، شبهه ابن‌کموئه مبتنی بر انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر متباین است.^۴ ازاین‌رو باید اذعان داشت بنا بر دیدگاه ابن‌سینا در ارائه ادله اثبات توحید واجب‌الوجود تمامی استدلال‌ها

۱. ابن‌سینا، المباحثات، ۴۱؛ نوبخت، «وحدت و کثرت وجود در فلسفه ابن‌سینا»، ۹۹.

۲. ابن‌سینا، شرح الاشارات و التنبیها مع المحکمات، ۵۴/۳.

۳. ابن‌سینا، شرح الاشارات و التنبیها مع المحکمات، ۵۴/۳؛ بهشتی، هستی و علل آن، ۳۰۸.

۴. طباطبائی، نهاية الحکمة، ۲۹۷.

این امر را نفی کرده و وجوب وجود را از مصادیق متعدد متباین نفی می‌کند. بنابراین ابن سینا به این مسئله التفات داشته و اخذ مفهوم واحد از مصادیق متباین را کاملاً نفی می‌نماید که در این بخش به طور مبسوط به این مسئله پرداخته می‌شود.

بحث دوم اینکه شهید مطهری معتقد است حکمای الهی براهینی برای توحید آورده‌اند، چنان‌که براهینی برای اصل اثبات واجب از طرف آن‌ها اقامه شده است، براهین توحید دو قسم است: ۱- از راه آن که کثرت، ملازم معلولیت است و معلولیت، منافی است با وجوب وجود ۲- از راه اطلاق و صرفت و وجود محض بودن واجب.^۱ برهانی که ابن کمونه بر آن شبهه افکنده و در واقع معروف به برهان «نفی ترکیب» است در ادامه با تفصیل بیشتر از ابن سینا ذکر خواهد شد.

4-2- استدلال ابن سینا بر توحید واجب الوجود و پاسخ او به شبهه ابن کمونه

4-2-1- دلیل نفی ترکیب

استدلال ابن سینا مبتنی بر دو مدعاست. یکی، وحدت واجب‌الوجود و دیگری، عدم شریک در واجب‌الوجود. وی در پی اثبات نفی شریک می‌گوید: «لا يجوز أن يكون نوع واجب الوجود لغير ذاته، لأن وجود نوعه له، إما أن يقتضيه ذات نوعه، أو لا يقتضيه ذات نوعه، بل يقتضيه علّة...».^۲ ابن سینا واجب‌الوجود را «نوع» انگاشته و معتقد است، نوع واجب یک فرد بیشتر ندارد، زیرا اگر نوع واجب اقتضای کثرت داشته باشد این کثرت دلیل می‌خواهد. یا ذات واجب خود کثرت آفرین است یا کثرت از جانب غیر است به عبارتی دیگر از ناحیه علت است. در فرض اول که ذات اقتضای کثرت دارد باید بگوییم کاملاً نادرست است. زیرا هیچ ذاتی از حیث ذات بیش از یک فرد نیست و چون اقتضای هر ذات، مفرد و مشخص بودن آن است کثرت به وجود می‌آید. زیرا اگر فرد نباشد کثرتی هم به وجود نمی‌آید. از همین جهت آحاد از واحد به وجود می‌آیند و اگر واحد (فرد) نباشد به هیچ وجه آحاد (کثرت) به وجود نمی‌آید. اما فرض دوم این است که کثرت علتی بیرون از ذات واجب دارد. به عبارت دیگر، کثرت برخاسته از علت باشد. شیخ این فرض را همچون فرض اول نادرست می‌پندارد. به این دلیل که با وجوب وجود و ضرورت ذاتی واجب ناسازگار است. زیرا، اثبنت از سه حال خارج نیست. یا به واسطه اختلاف در ماهیت پدید می‌آید. یا حامل ماهیت، واسطه این اختلاف و امتیاز است. و یا یکی از عوارض باعث اختلاف است.

4-2-2- پاسخ شبهه از طریق عدم نسبت ماهیت به واجب‌الوجود^۳

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ۴۰/۷.

۲. ابن سینا، المبدأ والمعاد، ۱۱.

۳. الواجب ماهيته انيته

ابن‌سینا معتقد است واجب‌الوجود ماهیت ندارد. وجود واجب، همان ماهیت واجب محسوب می‌شود. موجودی که ماهیت ندارد در واقع موضوع و محل ندارد و همچنین از ماده و لواحق ماده (عوارض) و هر آنچه مربوط به ماده می‌شود، پیراسته است. پس نوع آن بیش از یک فرد ندارد و همچنین مثل و ضد هم نخواهد داشت. لکن ابن‌سینا در پی اثبات مدعای دوم به دنبال نفی شریک از ذات واجب است که در این باره می‌گوید: «لا يجوز أن يكون وجوب الوجود مشتركا فيه. و لنبرهن على هذا فنقول: إنَّ وجوب واجب الوجود؛ إمَّا أن يكون شيئا لازما لماهية، تلك الماهية هي التي لها وجوب الوجود».¹ واجب تعالی در ذاتش چیزی دارد که هیچ موجودی ندارد و آن اینکه واجب، در ذاتش «وجوب وجود» نهفته و آمیخته است و هیچ یک از موجودات ضروری الوجود نیستند مگر واجب تعالی. ازاین‌رو، ابن‌سینا برای اینکه اثبات نماید واجب ضروری الوجود است و در وجوب وجود شریکی ندارد، می‌گوید، اگر قائل باشیم که واجب در ضروری بودن وجودش و به عبارتی در وجوب وجودش دارای شریک است یا وجوب وجود، ذاتی برای واجب‌الوجودهای متعدد است یا نه وجوب وجود، لازم آن‌هاست. وی در ادامه می‌گوید: اگر گفته شود چه اشکالی دارد که دو تا واجب‌الوجود که هیچ جهت اشتراکی بین آن دو نیست موجود باشند، بی هیچ تردیدی این اشکال صحیح نیست. زیرا این دو به ناچار در وجوب وجود و موضوع نداشتن با یکدیگر مشترکند، مگر اینکه اطلاق لفظ وجود بر آن دو از جهت اشتراک لفظی باشد، ولی اگر وجود مشترک معنوی باشد - چنان‌که خود معتقد به آن است - اطلاق معنای واحد بر مصادیق مختلفی که هیچ وجه اشتراک ندارند محال است.²

در این قسمت توجه به یک پرسش، مهم به نظر می‌آید. آن وجودی که صرف الوجود است، آیا ثنویت در ذات او قابل فرض است؟ ابتدا باید این موضوع بررسی گردد که آیا فرض ثنویت در ذاتی که حتی ماهیت در آن فرض ندارد، امکان دارد یا خیر؟ زیرا بعد از پاسخ به این پرسش سوالی دیگری رخ نمایی خواهد نمود و آن اینکه اگر وجود واجب‌الوجود محض فرض گردد آیا امکان دارد وجوب وجود را در رابطه با او عرضی انگاشت؟ به نظر می‌آید این دو پرسش در پی یکدیگر بسیار دقیق و اساسی است.

به نظر می‌رسد اگر ماهوی فکر کنیم بحث از واحد و کثیر بودن افراد یک ماهیت، هیچ ربطی به بررسی واحد یا کثیر بودن افراد ماهیت دیگر ندارد. لکن این حرف در مورد ابن‌سینا صدق نمی‌کند زیرا، او حقیقت واجب‌الوجود را تنها برای او و نه برای غیر او دانسته است. بنابراین موجودی که ماهیتش اینست و وجودش باشد و سراسر هستی باشد، به هیچ وجه دارای شریک نیست. ازاین‌رو، ابن‌سینا در مقام بیان دلیل می‌گوید:

1. ابن‌سینا، المبدأ والمعاد، 12.

2. ابن‌سینا، الشفاء - الإلهيات، 46، 245؛ ذبیحی، فلسفه مشاء با تکیه بر آراء ابن‌سینا، 404.

«واحد از آن جهت که واجب الوجود است، تعین و تشخیص او به وجود و هویت اوست. همان که گفته می‌شود «الواجب، ماهیته اینته».¹ بنابراین هیچ دوئیت و اثنییتی در وجوب وجود امکان ندارد. زیرا وجود او در حدی از صرافت قرار گرفته که حتی ماهیتش نیز همان وجودش است.² بنابراین دیدگاه اصلاً بحث به ترکیب نمی‌انجامد تا این اشکال قابل فرض باشد که وجوب وجود عرضی انگاشته شود.

4-2-3- پاسخ شبهه با اتکاء بر واجب الوجود متعین

برخی معتقدند محور و موضوع برهان شیخ الرئيس در توحید واجب، «واجب الوجود متعین» است، نه دو واجب الوجود. به هر ترتیب، چه موضوع برهان توحید، یک واجب الوجود و چه دو واجب الوجود باشد، مشمول برهان «واجب الوجود متعین» است، چرا که اگر تعین ناشی از ذات نباشد، کثرت داخلی لازم می‌آید و کثرت مستلزم معلولیت است، اعم از اینکه داخلی باشد یا خارجی.³

ابن سینا در برهان «واجب الوجود متعین» معتقد است: «واجب الوجود متعین اگر تعینش به سبب وجوب وجود باشد در این هنگام واجب الوجودی غیر از او نیست و وجوب وجود منحصر در او است. زیرا اگر وجوب وجود مشترک باشد نمی‌توان گفت تعین او به وجوب وجود است. بنابراین اگر تعین واجب به وجوب وجود باشد، وجوب وجود برای غیر او نیست و چنانچه تعین از ناحیه وجوب وجود نباشد بلکه از ناحیه غیر و معلول غیر باشد، چهار فرض پیدا می‌کند. اکنون ابن سینا برای ابطال چهار فرض از دو مقدمه پیش گفته بهره می‌گیرد، و با ابطال آن‌ها قسم اول را نتیجه می‌گیرد و می‌گوید، تعین یا از ناحیه وجوب وجود است یا از ناحیه غیر است که این غیر چهار شکل دارد و هر چهار صورت را ابطال می‌کند و در این صورت نتیجه می‌گیرد که تعین از وجوب وجود است و لا غیر. به نظر می‌رسد تعین یک امر ذاتی است و این امر ذاتی بر گرفته و بر خواسته از امر ذاتی دیگر یعنی وجوب وجود است.⁴ به این ترتیب حتی اگر دلیل نفی ترکیب که موضوع شبهه ابن کمونه است را بر دلیل تعین واجب الوجود عرضه نماییم فرض عرضی بودن وجوب وجود در دو واجب محال خواهد بود.

4-2-4- پاسخ از طریق ارزیابی واژگانی شبهه

در شبهه ابن کمونه مشاهده می‌شود، دو هویتی که هر دو بسیط هستند وجود دارند و هر دو ذاتا مجهول و هیچ وجه اشتراکی ذاتی با یکدیگر ندارند و اگر وجوب وجودی هم مطرح است، برخاسته از ذات آن‌ها

1. ابن سینا، شرح الاشارات والتنبیهات مع المحکمات، 54، 58.

2. همو، الشفاء- الإلهیات، 374.

3. ابن سینا، الاشارات والتنبیهات، 270؛ بهشتی، هستی و علل آن، 282-283.

4. ابن سینا، الاشارات والتنبیهات، 568-570، 578.

نیست بلکه به شکل عرضی بر آن‌ها حمل می‌گردد.

اولاً، براساس قاعده‌ای که پیش از این ذیل مبانی توحیدی با موضوع «واجب ماهیتش همان وجود و انیتش است» گذشت بیان شد که ذات واجب‌الوجود هیچ گونه ماهیتی ندارد. البته ظاهر کلام دفع ماهیت (يقال فی جواب ماهو) از ذات واجب‌الوجود است و این بحث در واقع یعنی چندین ترکیب از جمله؛ ترکیب از ماده و صورت خارجی؛ و ترکیب از ماده و صورت ذهنی؛ و ترکیب از جنس و فصل؛ و ترکیب از وجود و ماهیت از ذات واجب‌الوجود دفع می‌گردد. با توجه به دلیل نفی ماهیت از واجب‌الوجود، وجود چهار حالت پیدا می‌کند: 1- وجود، عین ذات واجب‌الوجود است (فهو المطلوب). 2- وجود، جزء ذات واجب‌الوجود باشد که در این صورت بدیهی است که جزء ذات اگر جزء عقلی باشد، جنس یا فصل است و اگر جزء خارجی باشد در صورت تقدم یکی از دو جزء و تاخر دیگری، شیء مرکب از صورت و ماده، خواهد بود و در صورت تقدم همه اجزاء، شیء مرکب از عناصر خواهد بود. و این در حالی است که ثابت شد ترکیب از اجزاء در ذات واجب‌الوجود منتفی است. 3- وجود، لازم ذات واجب‌الوجود باشد. این فرض نیز باطل است. زیرا، موجب می‌شود ماهیت علت برای وجود باشد. در توضیح این فرض باید گفت اگر واجب‌الوجود دارای ماهیت باشد ماهیت آن باید معروض وجود باشد که در این صورت، علت عروض وجود بر ماهیت یا خود ماهیت واجب‌الوجود است یا چیزی غیر آن. اگر چیز دیگری علت باشد، لازم می‌آید که واجب‌الوجود در وجود خود محتاج به غیر باشد. اما این امر با وجوب وجود سازگار نیست. اما اگر خود ماهیت واجب‌الوجود، علت برای عروض وجود باشد، ماهیت واجب باید تقدم بالوجود داشته باشد تا بتواند علت برای وجود باشد. موجود بودن ماهیت پیش از وجود معلول، یا به همین وجود معلول است یا به وجود دیگر، اگر به همین وجود معلول باشد مستلزم دور است و اگر به وجودی دیگر معلول باشد مستلزم تسلسل خواهد بود. 4- وجود، عرضی مفارق ذات واجب‌الوجود است. این فرض نیز باطل است. زیرا، مستلزم این است که وجود واجب‌الوجود معلول غیر باشد و این با وجوب وجود سازگاری ندارد.¹ بنابراین واژه «هویتان» به قرینه و سیاق کلام حاکی از این معنا است که اساس شبهه مبتنی بر ماهیت واجب است. ثانیاً، اگر منظور از هویتان دو وجود باشد براساس آنچه که گفته شد، امکان عرضی انگاشتن وجوب وجود نخواهد بود. زیرا، وجود بنا بر فرض اول، عین ذات واجب‌الوجود است و هیچ گونه ترکیبی در ذات امکان ندارد و بساطت ذات واجب‌الوجود قطعی است و در فرض بساطت ذات واجب‌الوجود، وجوب وجود عین ذات است با این حساب عرضی شمردن آن فرض ندارد. لذا مخدوش به نظر می‌آید. بر فرض

1. ابن‌سینا، شرح الاشارات و التنبیها مع المحکمات، 32-30؛ بهشتی، هستی و علل آن، 322-323؛ رضایی، «بساطت ذات واجب‌الوجود در فلسفه ابن‌سینا»، 63.

بپذیریم که مراد از «هویتان» دو وجود است درحالی که ثابت کردیم هویتان نمی تواند باشد. اما اگر به هر شکل بپذیریم که معنای واژه «هویتان» در شبهه ابن کمونه دو وجود است. در این صورت باید وجود را از لحاظ مفهومی بررسی نماییم که اگر وجود بر همه موجودات یکسان عمل کند آیا این فرع امکان فرض دارد یا خیر؟ ابن سینا معتقد است: وجود از لحاظ مفهومی بر همه موجودات به طور یکسان عمل می کند و موجودات از این جهت هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند مگر از لحاظ وجود خارجی که تقدیم یا تأخر بین موجودات هست.¹ اکنون باید سوال پرسید که آیا این دو وجود (هویتان) با یکدیگر تباین دارند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت بله در شبهه به تصریح شده است که هویتان متباینان بتمام الذات هستند. در این صورت محال لازم می آید. زیرا قاطبه فلاسفه در این امر متفق اند که از یک مفهوم واحد نمی توان حقایق متباین بتمام الذات یا مصادیق مختلف از آن جهت که مختلف هستند انتزاع کرد.²

4-2-5- ارزیابی دلیل «وجود محض» جهت دفع شبهه ابن کمونه

اینکه این بخش برای پاسخ به شبهه ابن کمونه انتخاب شد برای این نیست که بررسی شود که آیا شبهه بر دلیل «صرافت» نیز وارد است یا خیر؟ بلکه اساس شبهه ابن کمونه بر دلیل «نفی ترکیب» است. این بخش بدان جهت بیان می گردد که از این دلیل نتایج حاصل می گردد که برای پاسخ گویی به شبهه با مبانی سینوی حائز اهمیت خواهد بود. به عبارت دیگر مفاد دلیل وجود محض بر گرفته از مبانی فلسفی ابن سینا است که از این طریق می توان مویداتی برای پاسخ به شبهه ابن کمونه یافت. زیرا این دلیل می تواند مویدی اساسی برای تایید این موضوع باشد که ابن سینا واجب الوجود را وجودی محض و وجوب وجود را عین ذات واجب می داند تا اینکه از این طریق مویدی متقن، برای نفی اثبیت و ماهیت از ذات واجب الوجود باشد. لذا وقتی یک استدلالی از بیرون از استدلال وجوب وجود می تواند نفی اثبیت و اثبات وحدانیت نماید و ماهیت را از ذات واجب نفی کند آن استدلال می تواند برای نفی شبهه ابن کمونه ورد وجوب وجود عرضی مورد وثوق قرار گیرد.

ابن سینا در دلیل «وجود محض» معتقد است: واحد از آن جهت که واجب الوجود است، واحد است یعنی «بذاته» واحد است و وجوب وجود در باری تعالی اقتضای وحدت در ذات واجب دارد. که در این باره ابن سینا می گوید: «الواحد - بما هو واجب الوجود - یكون ما هو به هو و هو ذاته».³ ابن سینا معتقد

1. ابن سینا، الشفاء - الإلهیات، 46.

2. ابن سینا، الشفاء - الإلهیات، 46؛ همو، المباحثات، 41؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، 6/58-62؛ علامه طباطبائی، بداية الحکمة، 196.

3. ابن سینا، الشفاء - الإلهیات، 374.

است، حقیقت وجودی واجب تنها برای خود واجب است و برای غیرش امکان ندارد. ماهیت واجب، عین وجود اوست. لذا در جایی که ماهیت واجب، عین وجود واجب است فرض دو ماهیت، نادرست است. با این تفسیر حتی اگر دو ماهیت مختلف که در شبهه ابن کمونه (هویتان مختلفان) بیان شده است را دو وجود فرض کنیم نه دو ماهیت، با این حال بر اساس «صرف الشیء لا یتثنی ولا یتکرر» معنای دوئیت و اثنیت مطرح نمی‌شود. در پاسخ قبلی واژه «هویتان» در دو ماهیت فرض شد و در فرض دو وجود نیز از لسان فلاسفه ثابت شد که نمی‌شود از یک مفهوم واحد انتزاع مصادیق متباین داشت. اما در اینجا در دلیل وجود محض ثابت شد که دوئیت در ذاتی که امتیاز بردار نیست، قابل فرض هم نیست (همان). در فرض این استدلال امکان تعدد واجب، ممتنع است. زیرا، حقیقت واجب، وجود محض است، آن وجودی که هیچ چیزی غیر از وجود در آن و با آن آمیخته نیست. بلکه وجودش آمیخته با وجوب است و جدایی در آن فرض نمی‌شود. بنابراین تفاوت در دو واجب تنها در عبارت است. پس آنچه که در هر دو واجب به کار می‌رود، واحد است و در نتیجه باید گفت: هر آنچه که حقیقتش را وجود محض پر کرده و فراگرفته است، تشخیص دارد و هر آنچه که متشخص گشت فرض تعدد در آن راه ندارد. به نظر می‌رسد بنابراین قاعده که تا شیء وجوب پیدا نکرد، وجود پیدا نمی‌کند و بنابراین که ابن سینا وجوب وجود را برای واجب الوجود برخاسته از ذات و تأکید الوجود می‌داند. در این صورت عرضی انگاشتن برای فرار از ترکیب در ذات واجب الوجود فرض صحیحی نیست.

نتیجه‌گیری

از بررسی مبانی فلسفی ابن سینا می‌توان نتیجه گرفت که مبانی فلسفی ابن سینا قابلیت پاسخ به شبهه ابن کمونه را دارد و آن طور که برخی شبهه مذکور را لاینحل می‌شمردند، نیست. از نظر ابن سینا وجود برای واجب الوجود ضرورت دارد از این رو، وی برای اثبات بساطت واجب الوجود، انواع تراکیب را از ذات واجب نفی می‌نماید که از جمله مهم‌ترین تراکیب نفی ترکیب ماهیت و وجود است. او با توجه به بساطت واجب الوجود نتیجه می‌گیرد، واجب تعالی ماهیتش عین وجودش است. ابن سینا در توحید واجب الوجود اثنیت و دوئیت در «وجوب وجود» را غیر ممکن می‌داند. زیرا وجود واجب تعالی، وجود محض و ماهیتش عین وجود است. لذا حقیقت وجودی واجب تنها برای خود واجب است و برای غیرش امکان ندارد و ذاتی که از چنین ویژگی برخوردار است حتی اگر هویتان در شبهه ابن کمونه را دو وجود فرض نماییم نه دو ماهیت، امکان نسبت به واجب تعالی محال است و فرض دو واجب الوجود امکان ندارد بنابراین فرض عرض-انگاری وجوب وجود ممکن نیست. از این رو شبهه ابن کمونه ناخودآگاه با مبانی فلسفی ابن سینا قابلیت ارائه

نخواهد داشت.

همچنین از پژوهش در روش‌های استدلال‌های ابن سینا می‌توان نتیجه گرفت که او در فرآیند اثبات توحید ذاتی واجب‌الوجود به مفاد شبهه ابن کمونه اشاره داشته است و آن را محال دانسته است. ضمناً با توجه به طرق مختلفی که مقاله حاضر برای پاسخ‌گویی به شبهه ابن کمونه ارائه نمود، می‌توان این نتیجه را اضافه کرد که مبانی فلسفی ابن سینا قابلیت بالایی در ارائه طرق مختلف برای حل این شبهه را دارند.

منابع

- ابن فوطی. تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب. دمشق: بی‌نا، 1962.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الاشارات و التنبیها. ترجمه مجتبی زارعی. قم: انتشارات بوستان کتاب، 1381.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الإشارات و التنبیها. به تحقیق آیه الله حسن حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب، 1391.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. التعليقات. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، 1404.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الشفاء-الإلهیات. قم: بوستان کتاب، 1387.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. المباحثات. قم: انتشارات بیدار، 1371.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. المبدأ و المعاد. تهران: موسسه مطالعات اسلامی، 1363.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الهیات شفاء. محقق علامه حسن حسن‌زاده. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1376.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. شرح الاشارات و التنبیها مع المحکمات، به همراه شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم: نشر البلاغه، 1375.
- ابن کمونه، سعد بن منصور. «المطالب المهمة من علم الحکمة لابن کمونه». تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدحسین سید موسوی. خردنامه صدرا، ش. 32 (1382): 64-86.
- ابن کمونه، سعد بن منصور. تنقیح الابحاث الملل الثلاث. به تحقیق و تعلیق علینقی منزوی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1383.
- اکبریان، رضا. «بحثی تطبیقی درباره «وجود» از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا». خردنامه صدرا، ش. 18 (1378): 5-17.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین. شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا. قم: بوستان کتاب، 1380.
- آقابزرگ تهرانی. الذریعه، بی‌جا: دارالاضواء، بی‌تا.

- بهشتی، احمد. هستی و علل آن (شرح نمط چهارم از کتاب الاشارات و تنبیهات). قم: بوستان کتاب، 1392.
- تبریزی، رجبعلی. اصل الاصل (اصول آصفیه). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1386.
- حائری یزدی، مهدی. کاوش‌های عقل نظری. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، 1361.
- حسن‌زاده آملی، حسن. هزار و یک کلمه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1381.
- حسن‌زاده آملی، حسن. هزار و یک نکته. تهران: انتشارات رجاء، 1365.
- حسینی شاهرودی، سید مرتضی و رسول حسین‌پور. «نظریه تباین بالذات وجودها و ارتباط آن با اصالت وجود یا اصالت ماهیت». خردنامه صدرا، ش. 63 (1390): 25-38.
- خمینی، سید حسن. «تحلیل و نقد شبهه ابن‌کمنه از منظر تقریرات شرح منظومه امام خمینی (ره)». پژوهشنامه متین، ش. 22 (1383): 69-91.
- خوانساری، آقاسین. الحاشیة علي الشفا (الهیات). به تحقیق ناجی اصفهانی. بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- دوانی، جلال‌الدین. ثلاث رسائل و بذيلة رسالة هياكل النور. به تحقیق و تصحیح سید احمد تویسرکانی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1411.
- دهخدا. فرهنگ دهخدا. بی‌تا: بی‌نا، بی‌تا.
- دینانی، غلامحسین. قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انجمن فلسفه ایران، 1372.
- ذبیحی، محمد. «وجود در فلسفه ابن‌سینا». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش. 39 (1383): 87-116.
- ذبیحی، محمد. فلسفه مشاء با تکیه بر آراء ابن‌سینا. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، 1390.
- رضایی، مرتضی. «بساطت ذات واجب الوجود در فلسفه ابن‌سینا». مجله معرفت، سال نوزدهم، ش. 155 (1389): 57-68.
- سبزواری، ملاهادی. شرح منظومه. به تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی. تهران: نشر ناب، 1369.
- شیخ اشراق. حکمة الاشراق، به شرح قطب الدین رازی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1383.
- شیخ اشراق. مجموعه مصنفات شیخ اشراق. به تصحیح هانری کربن. بی‌جا: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1375.
- طباطبایی، محمد حسین. بداية الحکمة. بی‌جا: مؤسسه النشر الاسلامی، 1430.
- طباطبایی، محمد حسین. نهاية الحکمة. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1388.
- عبودیت، عبدالرسول. نظام حکمت صدرایی تشکیک وجود. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ره، 1398.

علوی، سیدمحمدکاظم. «تشکیک وجود و قول به تباین وجود در فلسفه ابن سینا». خردنامه صدرا، ش. 70 (1391): 25-40.

کحاله. معجم المؤلفین. بی تا: بی نا، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. ترجمه محمد باقر کمره‌ای. قم: نشر اسوه، 1375.

لاهیجی، ملا عبدالرزاق. شوارق الالهام. اصفهان: چاپ مهدوی، بی تا.

مصباح یزدی، محمدتقی. شرح الهیات شفا. قم: انتشارات موسسه امام خمینی ره، 1398.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار (شرح مبسوط شرح منظومه). تهران: انتشارات صدرا، ج 7، بی تا؛ ج 9، 1394.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. التعليقات على الشفاء (الهیات). قم: انتشارات بیدار، بی تا.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بی جا: دار إحياء التراث العربی، 1981.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. الشواهد الربوبیة. مقدمه سید جلال الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب، 1392.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة (مقدمه فارسی). بی جا: مرکز نشر دانشگاهی، 1360.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیة. ترجمه جواد مصلح. بی جا: سروش، 1391.

ملکی، محمد. «جریان شناسی «شبهه ابن کمونه» و چگونگی انتساب آن به شیخ اشراق». دو فصلنامه هستی و شناخت، ش. 1 (بهار و تابستان 1399): 129-144.

منزوی، علینقی. «زندگی و آثار ابن کمونه». ترجمه علی محمدی. کتاب ماه فلسفه، ش. 14 (1387): 5 تا 16.

میرداماد، محمدباقر. مصنفات میرداماد. بی جا: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1385.

نراقی، ملا مهدی. جامع الأفكار و ناقد الأنظار. تهران: انتشارات حکمت، 1423.

نوبخت، بیژن. «وحدت و کثرت وجود در فلسفه ابن سینا». فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، (بهار 1384): 99-112.

Transliterated Bibliography

Akbariyan, Riḍā. "Baḥsī Taṭbīqī Darbārih-yi "Vujūd" az Dīdgāh-i Ibn Sīnā va Mulāṣadrā". *Khīradnāmah-yi Ṣadrā*, no. 18 (2000/1378): 5-17.

‘Alavī, Sayyid Muḥammad Kāzīm. "Tashkik Vujūd va Qavl bi Tabāyun Vujūd dar Falsafah Ibn Sīnā". *Khīradnāmah-yi Ṣadrā*, no. 70 (2013/1391): 25-40.

Āqā Buzurg Tehrani. *al-Dharī‘a*. s.l.: Dār al-‘Aqdā’, s.d.

Āshtiyānī, Sayyid Jalāl al-Dīn. *Sharḥ Hāl va Ārā’ Falsafī Mulāṣadrā*. Qum: Bustān-i Kitāb, 2002/1380.

Bihishtī, Aḥmad, *Hastī va Ilāl ān. (Sharḥ Namaṭ Chāhārum az Kitāb al-Ishārāt wa al-Tanbīhāt)*. Qum: Bustān-i Kitāb, 2014/1392.

Dawwānī, Jalāl al-Dīn. *Thalāth Rasā'il wa bi-dhaylihi Risāla Hayākil al-Nūr*. Taṣḥīḥ va researched by Sayyid Aḥmad Tūysirkānī. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī, 1991/1411.

Dihkhudā. *Farhang Dihkhudā*. S.l. s.n. s.d.

Dīnānī, Ghulām Ḥusayn. *Qawā'id Kulī Falsafī dar Falsafah Islāmī*. Tehran: Mū'assisah-yi Muṭālī'āt va Taḥqīqāt Farhangī va Anjuman Falsafah-yi Irān, 1994/1372.

Ḥā'irī Yazdī, Mahdī. *Kāvush-hā-yi 'Aql Nazārī*. Tehran: Mū'assisah-yi Intishārāt-i Amīr Kabīr, 1983/1361.

Ḥasanzādīh Āmulī, Ḥasan. *Hizār va Yik Kalamah*. Qum: Daftar Tablīghāt-i Islāmī, 2003/1381.

Ḥasanzādīh Āmulī, Ḥasan. *Hizār va Yik Nukthih*. Tehran: Intishārāt-i Rajā', 1987/1365.

Ḥusaynī Shāhrūdī, Murtaḍā va Rasūl Ḥusaynpūr. "Nazāriyih-yi Tabāyun bi-al-Zāt Vujūd -hā va Irtibāt ān bā Iṣālāt Vujūd yā Iṣālāt Māhiyat". *Khīradnāmah-yi Šadrā*, no. 63 (2012/1390): 25-38.

Ibn Fūwatī. *Talkhiṣ Majma' al-Ādāb fī Mu'jam al-Aqāb*. Damascus: s.n. 1962/1341.

Ibn Kammūnah, Sa'd ibn Manšūr. "al-Maṭālib al-Muhimah min 'Ilm al-Ḥikma li-Ibn al-Kammūnah". Muqaddamah va researched by Sayyid Ḥusayn Sayyid Mūsawī. *Khīradnāmah-yi Šadrā*, no. 32 (2004/1382): 64-86.

Ibn Kammūnah, Sa'd ibn Manšūr. *Tanqīḥ al-Abḥāth al-Milāl al-Thalāth*. researched by 'Alīnaqī Munzavī, Tehran: Anjuman Āṣār va Mafākhir Farhangī, 2005/1383.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn 'Abd Allāh. *al-Ishārāt wa al-Tanbīhāt*. researched by Āyat Allāh Ḥasan Ḥasanzādīh Āmulī. Qum: Bustān-i Kitāb, 2012/1391.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn 'Abd Allāh. *al-Ishārāt wa al-Tanbīhāt*. translated by Muṭtabā Zārī'i. Qum: Intishārāt-i Būstān-i Kitāb, 2003/1381.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn 'Abd Allāh. *al-Mabda' wa al-Ma'ād*. Tehran: Mū'assisah-yi Muṭālī'āt-i Islāmī, 1985/1363.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn 'Abd Allāh. *al-Mubāḥathāt*. Qum: Intishārāt-i Bīdār, 1992/1371.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn 'Abd Allāh. *al-Shifā' al-Ilāhiyāt*. Qum: Bustān-i Kitāb, 2009/1387.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn 'Abd Allāh. *al-Ta'liqāt*. Qum: Maktab al-'Ilām al-Islāmī, 1984/1404.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn 'Abd Allāh. *Ilāhiyāt al-Shifā'*. researched by 'Allāmah Ḥasan Ḥasanzādīh. Qum: Intishārāt-i Daftar Tablīghāt-i Islāmī Ḥawzah 'Ilmiyah Qum, 1998/1376.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn 'Abd Allāh. *Sharḥ al-Ishārāt wa al-Tanbīhāt Ma'a al-Muḥākamat*. Bi Hamrah Sharḥ

Khwājah Naṣīr al-Dīn Ṭūsī, Qum: Nashr al-Balāghah, 1997/1375.

Kaḥḥālāh. *Mu'jam al-Mu'allifin*. S.l. s.n. s.d.

Khumaynī, Sayyid Ḥasan. "Taḥlīlī va Naqd Shubḥih Ibn Kammūnah az Manẓar Taqrīrāt Sharḥ Manẓumah Imām Khumaynī". *Pazhūhishnāmih-yi Matīn*, no. 22 (2005/1383): 69-91.

Khvānsārī, Āqā Ḥusayn. *al-Ḥāshiyā 'alā al-Shifā' (al-Ilāhiyāt)*. researched by Nāji Iṣfahānī. S.l. s.n. s.d.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *Uṣūl Kāfī*. Translated by Muḥammad Bāqir Kamarīh-ī Qum: Nashr Usvih, 1956/1375.

Lāhījī, Mulā 'Abd al-Razzāq. *Shavāriq al-Ilhām*. Iṣfahān: Chāp Mahdavi, s.d.

Malikī, Muḥammad. "Jariyānshināsī "Shubḥih Ibn Kammūnah" va Chigūnigī Intisāb ān bi Shaykh Ishrāq". *Dū Faṣlnāmih-yi Hastī va Shinākht*, no. 1 (spring and summer 2021/1399): 129-144.

Mirdāmād, Muḥammad Bāqir. *Muṣannifāt Mirdāmād*. S.l. Tehran: Anjūman Āsār va Mafākhir Farhangī, 2007/1385.

Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. *Sharḥ Ilāhiyāt Shifā'*. Qum: Intishārāt-i Mū'assisah-yi Imām Khumaynī, 1978/1398.

Mulāṣadrā, Muḥammad ibn Ibrāḥīm. *al-Ḥikma al-Muta'aliya fi al-Asfār al-'Aqliya al-Arba'a*. s.l.: Dār Ihya' al-Tūrāth al-'Arabī, 1981/1401.

Mulāṣadrā, Muḥammad ibn Ibrāḥīm. *al-Shawāhid al-Rubūbiyah fi Manāhij al-Sulūkīyah (Muqaddamah-yi Fārsī)*. S.l. Markaz-i Nashr Dānishgāhī, 1982/1360.

Mulāṣadrā, Muḥammad ibn Ibrāḥīm. *al-Shawāhid al-Rubūbiyah*. Muqaddamah-yi, Sayyid Jalāl al-Dīn Āshtiyānī. Qum: Bustān-i Kitāb, 2014/1392.

Mulāṣadrā, Muḥammad ibn Ibrāḥīm. *al-Ta'liqāt 'alā al-Shifā' (al-Ilāhiyāt)*. Qum: Intishārāt-i Bidār, s.d.

Mulāṣadrā, Muḥammad ibn Ibrāḥīm. *Tarjamah va Tafsīr al-Shawāhid al-Rubūbiyah*. translated by Javād Muṣliḥ. S.l.: Surūsh, 2013/1391.

Munzavī, 'Alinaqī. "Zindigī va Āsār Ibn Kammūnah". *translated by 'Alī Muḥammadī. Kitāb Māh Falsafah*, no. 14 (2009/1387): 5-16.

Muṭaḥarī, Murtaḍā. *Majmū'ah Āsār (Sharḥ Mabsūṭ Sharḥ Manẓumah)*. Tehran: Intishārāt-i Ṣadrā. Vol. 7, s.d.; vol. 9, 2016/1394.

Narāqī, Mulā Mahdī. *Jāmi' al-Afkār wa Nāqid al-Anzār*. Tehran: Intishārāt-i Ḥikmat, 2002/1423.

Nūbakht, Bizhan. "Vaḥdat va Kiṣrat Vujūd dar Falsafah Ibn Sīnā". Faṣlnāmih-yi Andīshih-yi Dīnī Shiraz university, (spring 2005/1384): 99-112.

Riḍāyī, Murtaḍā. "Basāṭat Zāt Vājib al-Vujūd dar Falsafah Ibn Sīnā". *Majallih Ma'rifāt*, no. 155 (2011/1389): 57-68.

Sabzavārī, Mulā Hādī. *Sharḥ al-Manzūmah*. Bi Taṣḥīḥ va Ta'līq Ḥasan Ḥasanzādih Āmulī. Tehran: Nashr Nāb, 1991/1369.

Shaykh Ishrāq, *Hikma al-Ishrāq*. Sharḥ Quṭb al-Dīn Rāzī, Tehran: Anjuman Āsār va Mafākhir Farhangī, 2005/1383.

Shaykh Ishrāq, *Majmū'ah-yi Muṣannifāt Shaykh Ishrāq*. Ed. [Henry Corbin](#). S.I.: Mū'assisah-yi Muṭālī'āt va Taḥqīqāt Farhangī, 1997/1375.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Bidāya al-Hikma*. S.I.: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 2009/1430.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Nihāya al-Hikma*. Qum: Intishārāt-i Mū'assisah-yi Āmūzishī va Pazhūhishī Imām Khumaynī, 2010/1388.

Tabrizī, Rajab 'Alī. *Aṣl al-Aṣl (Uṣūl Āṣifiyah)*. Tehran: Anjuman Āsār va Mafākhir Farhangī, 2008/1386.

'Ubūdiyyat, 'Abd al-Rasūl. *Nizām Hikmat Šadrā'i Tashkīk Vujūd*. Qum: Intishārāt-i Mū'assisah-yi Āmūzishī va Pazhūhishī Imām Khumaynī, 1978/1398.

Zabīhī, Muḥammad. "Vujūd dar Falsafah Ibn Sīnā". *Dānishkadīh-yi Adabīyāt va 'Ulūm Insānī University of Isfahan*, no. 39 (2005/1383): 87-116.

Zabīhī, Muḥammad. *Falsafah Mashā' bā Tikīyih bar Ārā'yi Ibn Sīnā*. Tehran: Sāzīmān-i Muṭālī'ih va Tadvīn-i Kutub-i 'Ulūm-i Insānī Dānishgāhā (Samt), 2012/1390.